

Nour Ali Shah Isfahani in Sufi and noe-Sufi Sources

Husein Abbasi*

Hamed Naji Isfahani** Reza Elahi Manesh*** Mohammad Souri****

(Received on: 2017-09-05; Accepted on: 2018-01-21)

Abstract

Sufism is an Islamic current which started among the majority of Sunnies and underwent so many ups and downs. Sufies in Iran, who have been isolated in late Saffavid reign, "renewing the past covenant" made effort to revive themselves. Of the pioneers of this movement, Nour Ali Shah Isfahani (d. 1212 H) can be named who, as *Sheikh Al-Mashayekh* (the Greatest Sheikh) in Ne'matollahieh dynasty, trained a number of students. Since the historical reports and judgements regarding him are various but contradictory, rereading his religious character, works, pupils and thoughts in Sufi and none-Sufi sources are undeniably necessary. Because on the one hand his opponents are of the jurists of the time and on the other hand opposing all or part of his religious and spiritual power is no easy task. Thus, in this article, it is tried to describe and analyze Nour Ali Shah Isfahani's life, works, pupils, followers and beliefs applying library-based approach aiming to achieve more exact understanding of him through rereading the history. To do so, avoiding any kind of argument and dispute, his belifes and history is investigated in Sufi and none-Sufi sources and taking historical reports and the content of his works as well as his students into account it is shown that these judgements have mostly been based on pre-judgements and have led to extremes.

Keywords: Sufism, Shi'ism, Ne'matollahieh, Mohammad Ali Isfahani, Nour Ali Shah.

* PhD student, Sufism and Islamic mysticism, University of religions and Denominations, Qum, Iran. (corresponding author), h.abbasi@urd.ac.ir.

** Assistant professor, Department of philosophy, Isfahan University, Isfahan, Iran, h.naji@ltr.ui.ac.ir.

*** Assistant professor, Department of Sufism and Islamic mysticism, University of religions and Denominations, Qum, Iran, elahimanesh@urd.ac.ir.

**** Assistant professor, Department of philosophy and theology, Islamic Science and Culture Research Center, Qum, Iran, soori@isca.ir.

نورعلی شاه اصفهانی در منابع صوفیه و غیر صوفیه^۱

حسین عباسی *

حامد ناجی اصفهانی ** رضا الاهی منش *** محمد سوری ****

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۰۲]

چکیده

تصوف، جریانی اسلامی است که در میان اکثریت اهل سنت آغاز شد و فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر گذاشت. صوفیان ایران، که در اواخر دوران صفویه منزوی شده بودند، کوشیدند با «تجدید عهد با گذشته» به حیات کمرمق خود جانی دوباره ببخشند. از پیشروان این نهضت، نورعلی شاه اصفهانی (متوفای ۱۲۱۲ ه.ق.) بود که با عنوان «شیخ المشایخ» سلسله نعمت‌اللهیه، شاگردانی در دامان خود پروراند. از آنجا که گزارش‌ها و قضاوت‌های تاریخی درباره او بسیار متفاوت بلکه متناقض است، بازخوانی شخصیت دینی او، آثار، شاگردان و اندیشه‌هایش در منابع صوفیه و غیر صوفیه ضرورتی انکارناپذیر است. زیرا از یک سو مخالفان او، از فقهایی دوران‌اند و از سوی دیگر، رویارویی با همه یا بخشی از داشته‌های دینی و معنوی او بسیار دشوار است. بنابراین، در این پژوهش می‌کوشیم با مطالعه کتابخانه‌ای، زندگی، آثار، شاگردان، مریدان و باورهای نورعلی شاه اصفهانی را توصیف و تحلیل کنیم و با بازخوانی تاریخ به شناخت دقیق‌تری از او دست یابیم. از همین‌رو، با دوری از بحث و نزاع، تاریخ و عقاید وی را در منابع صوفیه و غیر صوفیه بررسی می‌کنیم و نشان می‌دهیم بر پایه گزارش‌های تاریخی و محتوای آثار او و شاگردانش، این قضاوت‌ها بیشتر بر پایه غلبه پیش‌دوروی‌ها بوده و به افراط و تفریط انجامیده است.

کلیدواژه‌ها: تصوف، تشیع، نعمت‌اللهیه، محمدعلی اصفهانی، نورعلی شاه.

۱. مقاله برگرفته از: حسین عباسی، بررسی آموزه‌های عرفانی بر پایه آثار میرزا محمدعلی اصفهانی، رساله دکتری،

استاد راهنما: حامد ناجی اصفهانی، دانشکده عرفان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۳۹۶.

* دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) h.abbasi@ur.ac.ir

** استادیار گروه فلسفه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران h.naji@litr.ui.ac.ir

*** استادیار گروه تصوف و عرفان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران elahimanesh@ur.ac.ir

**** استادیار گروه فلسفه و کلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران soori@isca.ir

مقدمه

ظهور اسلام سبب گسترش بحث‌های معنوی شد و مسلمانان با بهره‌مندی از آموزه‌های اسلام و زیست زاهدانه کوشیدند از «ظاهر» روی‌گردان شوند و به «باطن» روی آورند تا «عالم معنا» را دریابند. این دغدغه سبب شد بسیاری از یاران و دوستداران پیامبر اسلام (ص)، سبک زندگی ویژه‌ای برگزینند و «جریان اجتماعی زهد و پارسایی» را رقم بزنند. این سبک زندگی که تا نیمه سده دوم هجری پررنگ‌تر شده بود، به تدریج به «مشرَب صوفیانه» انجامید. این دو جریان اجتماعی، که در میان اکثریت اهل سنت آغاز شده و در این بستر رشد یافته بود، به تدریج به اهل بیت (ع) گرویدند و ایشان را برخوردار از والاترین جایگاه باطنی یافتند و نام امامان شیعه را در شمار ناطقان و مروّجان معنوی صوفیه قرار دادند (کلاباذی، بی‌تا: ۲۷ و ۲۸).

این محبّت و ارادت به اهل بیت (ع) با ظهور ابن‌عربی، نجم‌الدین کبری و شاگردانشان عمیق‌تر شد، تا جایی که شاگردان شاگردان ایشان، همگی از باورمندان به جایگاه حقیقی امامان شیعه شدند؛ به گونه‌ای که در قرن هفتم تا نهم گرایش مشایخ صوفیه به تشیع بیشتر شد و سلسله‌های صوفیانه شیعی رواج یافت. البته تشیع بسیاری از صوفیان این دوره به معنای پذیرش اصل ولایت اهل بیت (ع)، و نه تشیع کلامی، بوده است (پازوکی، ۱۳۶۹؛ همو، ۱۳۹۱: ۳۱۳ و ۳۱۸).

تصوف در دوران صفویه (۹۰۶-۱۱۳۵ ه.ق.) وضع پیچیده‌تری یافت. صفویان که خود اعضای طریقتی صوفیانه بودند، به پشتوانه نیروی معنوی و اجتماعی‌شان نهضت گسترده‌ای برپا کردند که به رسمی شدن مذهب تشیع و تأسیس حکومت شیعی در ایران انجامید. هرچند طبیعت انقلابی نهضت صفویه و سخت‌گیری‌های ناشی از آن، در ترویج تشیع تأثیر داشت اما دعوت از برخی عالمان بزرگ شیعه برای مهاجرت به ایران و تأسیس مدارس شیعی در ایران و برگزاری آیین‌های عزاداری و ... به گسترش تدریجی و تثبیت تشیع افزود (جعفریان، ۱۳۷۹: ۳۴/۱). در برابر، اختلاف و کشمکش میان شاه و صوفیان قزلباش، رقابت آنها در احراز مشاغل و مناصب، بی‌مبالاتی در شریعت،

و توطئه و قتل و کشتارهای آنها و همچنین حضور و تأثیر فقیهان سبب شد پیوند تشیع و تصوف که به ایجاد و گسترش حکومت صفویه انجامیده بود، در عمل دوام نیاورد و به اعتراض و انکار فقیهان و متشرعان و سرانجام به بدنامی و برکناری صوفیان منتهی شود (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۲۲۶-۲۳۲). لذا زمامداران صفویه در عمل به فقیهان شیعه نزدیک شدند و سرانجام اختلاف فقیهان و صوفیان به ستیز آشکار انجامید (تشرکی و نقیبی، بی‌تا: ۵۸-۶۰). بدین ترتیب برخی صوفیان از ایران مهاجرت کردند یا دست‌کم به انزوا رفتند اما با تلاش دو سلسله ذهبیه و نعمت‌اللهیه، «نهضت تجدید عهد با گذشته» آغاز شد. در این میان، محمدعلی اصفهانی از پیشروان این نهضت بود که با عنوان «شیخ‌المشایخ» شاگردانی فرزانه تربیت کرد. اختلاف‌نظرهای متفاوت درباره وی سبب شد زیست‌نامه، آثار، شاگردان و باورهایش در منابع صوفیه و غیرصوفیه بازخوانی شود تا به تصویر روشن‌تری از او دست یابیم.

نگاهی به زندگی، آثار و شاگردان محمدعلی اصفهانی

محمدعلی بن میرزا عبدالحسین بن محمدعلی اصفهانی، ملقب به «نورعلی‌شاه»، از مشاهیر صوفیه و از ارباب سلسله نعمت‌اللهیه بود. پدرانش متولد طبس بودند اما خودش در اصفهان به دنیا آمد و از همین‌رو «اصفهانی» خوانده شد. برخی از نویسندگان، تاریخ ولادتش را به طور تقریبی ۱۱۷۱ ه.ق. گفته‌اند (ایزدگشسب گلپایگانی، بی‌تا: ۱۶).

پدرش از قریه «رقّه تون» طبس و فرزندِ امام جمعه آنجا بود که برای فراگیری علم به اصفهان رفت و پس از تکمیل علوم مرسوم، با فرزندش «محمدعلی اصفهانی» در طلب معرفت به فارس سفر کرد و سرانجام پس از آشنایی با «معصوم‌علی‌شاه دکنی» توبه و تلقین نزد او، پدر و پسر در شمار مریدان وی درآمدند (شیروانی، بی‌تا: ۹۲؛ هدایت، بی‌تا: ۱^{۵۷۱}؛ شیرازی، بی‌تا: ۱۸۷/۳ و ۱۹۸).

معصوم‌علی‌شاه دکنی، از سوی استادش، شاه‌رضاعلی دکنی (متوفای ۱۲۱۴ ه.ق.) مأمور شده بود برای تربیت طالبان طریقت به ایران بیاید و هر کس را شایسته لقبی دید، برای گسترش مذهب تشیع، به او لقب «علی‌شاه» دهد (سعادت‌پرور، ۱۳۸۸: ۱۰۳/۵ به نقل از: طرائق و ریاض العارفین؛ هدایت، بی‌تا: ۵۴۹).^۲ از همین‌رو در سال ۱۱۹۰ ه.ق. از دکن به فارس آمد و پس از ارشاد و دستگیری افرادی همچون نورعلی‌شاه و پدرش، مرشد و استاد آنها شد. به گفته منابع صوفیه، ارادت اصفهانی به مرشدش به اندازه‌ای بود که در سفر و حضر در خدمت او بود و از برکت تربیت و انفاس او به درجه کمال رسید و در سال ۱۲۱۲ ه.ق. از جانب او «خلیفۃ الخلفاء والمرشدین» و «نورعلی‌شاه» نامیده شد (شیروانی، بی‌تا: ۸۲؛ شیرازی، بی‌تا: ۱۹۸/۳).

اصفهانی پس از آشنایی با معصوم‌علی‌شاه و تشرّف نزد وی، همراه با استاد و پدر و برخی از هم‌کیشان‌ش به اصفهان رهسپار شد. اما وفات پدرش فیض‌علی‌شاه در سال ۱۱۹۹ ه.ق. بهانه‌ای شد تا مخالفان صوفیه آنها را از اصفهان بیرون کنند (شیروانی، بی‌تا: ۲۲۴؛ هدایت، بی‌تا: ۵۷۳؛ شیرازی، بی‌تا: ۱۷۴/۳). سرانجام وی با اکرام و انعام آقامحمدخان قاجار در تهران، عزم سفر به مشهد کرد و پس از زیارت امام هشتم (ع)، سید معصوم به هرات، زابل، کابل و هند رفت و محمدعلی اصفهانی با یارانی همچون مشتاق‌علی به ایران فرستاده شد. آنها به اصفهان و سپس به کرمان رفتند تا اینکه واقعه قتل مشتاق در کرمان رخ داد. آنها پس از این واقعه (۱۲۰۶ ه.ق.) به شیراز رفتند و به سبب ناملایمت‌های لطفعلی‌خان زند به عتبات عالیات شتافتند. نورعلی‌شاه، که به گفته صوفیه از اظهار ارشاد و دعوت مردم هیچ سرزمینی مسامحه نمی‌کرد، شهرت و آوازه ویژه‌ای در میان مردم روزگار خود یافت. همین موضوع سبب شد گروهی او را به عزم سلطنت ظاهری و حفظ‌نکردن شریعت متهم و بدنام کنند. او پنج سال در عراق سکنا گزید و ارادتمندانی یافت اما اشعاری که در حال غلبه وجد می‌سرود مخالفان را به قیل و قال و همه‌مه واداشت (شیرازی، بی‌تا: ۱۹۸/۳ و ۱۹۹). یکی از اشعار او، در پاسخ به تکفیرهای محمدعلی کرمانشاهی نوشته شده (اصفهانی، ۱۳۴۸: ۶۰؛ هدایت، بی‌تا: ۵۹۴) که به مناسبت

اقامت او در کرمانشاه، وی را به ایهام «جبلی» خوانده است. به گفته رضاقلی‌خان هدایت، حتی به سقایت نورعلی‌شاه در عتبات نیز راضی نشدند تا اینکه به‌ناچار سوی بغداد رفت و در آنجا با احترام و اکرام احمد پاشا (حاکم بغداد) مواجه شد و توانست مثنوی «جنات الوصال» را بسراید و در پی این رخصت و حمایت، قصیده‌ای نیز در مدح احمد پاشا سرود (هدایت، ۱۳۸۵: ۶۹۹). سرانجام اصفهانی به سال ۱۲۱۲ ه.ق. در موصل درگذشت و در جوار مرقد حضرت یونس (ع) به خاک سپرده شد (شیرازی، بی‌تا: ۲۰۰/۳؛ هدایت، ۱۳۸۵: ۶۹۹؛ شیروانی، بی‌تا: ۸۹).

مطالب پیش‌گفته، تاریخ زندگی نورعلی‌شاه اصفهانی است که در منابع صوفیه آمده است. سه کتاب *ریاض السیاحه*، *حدائق السیاحه* و *بستان السیاحه* از زین‌العابدین شیروانی (متوفای ۱۲۴۸ ه.ق.) و سه کتاب *تذکره ریاض العارفین*، *مجمع الفصحاء* و *اصول الفصول* از قلی‌خان هدایت (متوفای ۱۲۸۸ ه.ق.) و همچنین کتاب‌های *منظر الاولیاء* و *معارف العارف* محمدکاظم تبریزی (متوفای ۱۳۱۵ ه.ق.) و *طرائق الحقائق* از محمدمعصوم شیرازی (متوفای ۱۳۴۴ ه.ق.) در شمار مهم‌ترین این منابع شمرده می‌شود. این منابع، القاب نیکو و کرامات و خوارق عاداتی را به محمدعلی اصفهانی نسبت داده‌اند (نک: شیروانی، بی‌تا: ۹۱).

محمدعلی اصفهانی در منابع غیرصوفیه

گروهی از نویسندگان شیعی همچون میرزا محمدعلی بهبهانی کرمانشاهی (متوفای ۱۲۱۶ ه.ق.)، نورعلی‌شاه اصفهانی و مرشدش معصوم‌علی‌شاه را نکوهش کرده و آنها را مستحق ناسزا خوانده‌اند. وی در کتاب *خیراتیه در ابطال طریقه صوفیه* با تمسک به استفتا از فقیهانی همچون سید محمد مهدی طباطبایی، معروف به سید بحر العلوم، سید علی طباطبایی، محمد مهدی موسوی شهرستانی، سید حسین نهانودی، عبدالصمد همدانی و ... اینان را تکفیر می‌کند و می‌گوید:

بسم الله خير الاسماء، در خروج این طایفه مردوده از طریقه سداد و رشاد، و سعی اینها در فساد و افساد عباد و بلاد، شکی و شبهه‌ای نیست. محل مهر عالی جناب غنی الالقاب زبدة المحققین و عمدة المجتهدین آقا سید محمد مهدی طباطبائی مدّ ظلّه؛

حقیر علم به فساد عقیده ایشان تفصیلاً و اجمالاً ندارد، و لیکن علم اجمالی قطعی که قابل شک و شبهه نباشد دارد، که این طایفه که مستشهد علیه رئیس ایشان است، اعتنا به احکام شرعیه فرعیه ندارند، و در فروع بسیار بی‌مبالات و بی‌باک می‌باشند، و زیاده بر این فقیر، عبدالصمد همدانی، را به سر حد علم نرسیده است؛ واللّه تعالیٰ یعلم. محل مهر عالی جناب فضائل مآب علّامی آخوند ملا عبدالصمد همدانی که از جمله مریدین مرتدّین با متّقین است (بهبهانی کرمانشاهی، ۱۴۱۲: ۹۱/۱ و ۹۲).

کرمانشاهی که به گمان خود برای جلوگیری از گسترش تصوف و طریقت نعمت‌اللهیه با الفاظی ناشایست به سبّ و لعن صوفیان پرداخته، به استناد فتوای فقیهان روزگار، پیر و مرشد او را به سبب «راهنزی طریق مستقیم دین و اضلال مردم، اعتقاد به وحدت وجود و شرک نسبت به خداوند، انکار ضروریات دین و عدم اعتنا به شریعت» زندانی کرده و سپس کشته است (همان: ۸۹/۱-۹۱). با این حال، صاحب *اصول الفصول* برخی از عالمان منصف و حقیقت‌جو را ستوده و ایشان را در زمره شیفتگان نورعلی شاه آورده و معتقد است چون حقیقت برایشان آشکار شد، شب‌ها با لباس مبدل به خدمت او رفته و پس از دریافت اذکار و اوراد و اشتغال به طاعات و عبادات، به مراتب عالیه دست یافته‌اند (هدایت، بی‌تا: ر ۵۹۵).

بدین ترتیب گروهی با اعتماد به گفته‌های امثال کرمانشاهی و گروهی دیگر با اعتماد به سخن نویسندگان صوفیه به شرح حال نورعلی شاه اصفهانی پرداخته‌اند. یکی از تذکره‌های غیرمنسوب به صوفیه، کتاب *تذکره دلگشا* از علی اکبر نواب شیرازی (۱۱۸۷-۱۲۶۳ ه.ق.) است که صوفیان، حاکمان، فقیهان و مردم روزگار خود را توصیف کرده و

از دریچه نگاه خود به قضاوت نشسته است (نواب شیرازی، ۱۳۷۱: ۶۸۶-۶۸۸). وی تصریح کرده که در دوران حکومت لطفعلی‌خان زند (۱۲۰۳-۱۲۰۹ ه.ق.) و در سن صبا، به شیراز آمده و نورعلی‌شاه را دیده است. اگر ادعای ورود نورعلی‌شاه به شیراز، پس از واقعه قتل مشتاق در سال ۱۲۰۶ ه.ق. درست باشد، با توجه به سکونت ۵-۶ ساله او در عتبات و موصل و وفاتش در سال ۱۲۱۲ ه.ق. می‌توان دریافت که نگارنده این تذکره، در ۱۸ یا ۱۹ سالگی و در میان سال‌های ۱۲۰۶ تا ۱۲۰۷ ه.ق. با نورعلی‌شاه دیدار داشته است.

نویسندگان متأخری همچون مدرّس تبریزی (متوفای ۱۳۷۳ ه.ق.) نیز قضاوت درباره نورعلی‌شاه اصفهانی را خارج از رویه معمول کتاب خود (ریحانة الأدب) خوانده و پس از ذکر احوال و اتهامات واردشده به او، می‌نویسد: «و العهدة علی الناقل» (مدرس، ۱۳۹۵: ۲۵۴/۶-۲۵۸). محمدعلی حبیب‌آبادی (متوفای ۱۳۹۶ ه.ق.) نیز در کتاب مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار مطالب گوناگونی را از منابع مختلف گردآوری و نقل کرده است (حبیب‌آبادی، ۱۳۶۴: ۴۴۳/۲-۴۴۸). از میان عارفان و فقیهان متأخر، شیخ علی سعادت‌پرور، معروف به پهلوانی تهرانی (متوفای ۱۴۲۵ ه.ق.)، نیز در کتاب پاسداران حریم عشق با اعتماد به نوشته‌های شیروانی و هدایت و شیرازی، از نورعلی‌شاه اصفهانی و پدر و شاگردان او، با عبارت‌هایی همچون «صاحب علم و عمل» یاد کرده و بی‌هیچ اشاره‌ای به صوفی بودن ایشان، تراجم و برخی اقوال آنها را نگاشته است (سعادت‌پرور، ۱۳۸۸: ۴۳/۶ و ۲۱۹/۸).^۳

ملاقات نورعلی‌شاه با سید بحر العلوم

برخی از منابع صوفیه از ملاقات سید بحر العلوم (متوفای ۱۲۱۲ ه.ق.) و نورعلی‌شاه اصفهانی (متوفای ۱۲۱۲ ه.ق.) در کربلا خبر داده‌اند. به گفته صاحب اصول الفصول، وقتی علمای عتبات مطالبی را در طعن و رد نورعلی‌شاه به محضر سید بحر العلوم انتقال دادند و حکم وی را استفتا کردند، سید در پاسخ گفت:

اگر مرا در مسائل دینیہ مقلد دانسته‌اید، از من چه امضای حکم خود می‌طلبید و اگر مرا مجتهد می‌دانید، تا بر من چیزی معلوم نشده، چگونه اجرای حکم توانم کرد؟! من در نجف و شما همه در کربلا و این شخصی که نام می‌برید، ندیده‌ام و نمی‌شناسم و معرفتی به کفر و ایمانش ندارم عمّا قریب، به عزم زیارت مخصوصه، خود به کربلا خواهم آمد و تحقیق امر خواهم کرد (هدایت، بی‌تا: ر ۵۹۶).

بر پایه این نقل، سید بحرالعلوم که از تعالیم عرفانی کاملی بهره‌مند بوده،^۴ به قصد آشنایی و تحقیق درباره باورهای نورعلی شاه، از عالمی امین که به هر دو طرف راه داشته، خواسته است تا به صورت مخفیانه و شبانه، نورعلی شاه را به خانه دعوت کند و خود نیز با لباس مبدل به آنجا رود و حقیقت مطلب را از نزدیک مشاهده و ارزیابی کند. این عالم امین نیز، که برخی او را عبدالصمد همدانی دانسته‌اند (حسینی طهرانی، بی‌تا: ۷۶)، چنین کرده است. در این ملاقات به دستور سید بحرالعلوم ترتیبی داده می‌شود تا محل نشستن او و نورعلی شاه، نزدیک به هم نباشد و قلیان و غذا نیز در ظرف‌های جداگانه باشد تا پس از بیرون‌بردن تطهیر شود. نویسنده *اصول الفصول* که ماجرا را سینه‌به‌سینه نقل کرده است، در ادامه می‌نویسد:

سید خطاب فرمودند که: «آقا درویش، آن چه مهمه است که در میان مسلمانان انداخته؟». شاه جواب داد که: «من، آقا درویش نیستم؛ نام من نورعلی شاه است». سید گفتند: «شاهی شما از کجا رسیده؟». گفت: «از جهت سلطنت و غلبه و قدرت بر نفس خود و سایر نفوس». سید گفت: «بر سایر نفوس از کجا مسلط خواهید بود؟». آن جناب برای اثبات معنا، توجهی کامل بر حقیقت سید و تصرفی کلی در باطن ایشان کردند، چنان که سید بی‌اختیار و بی‌خبر شد و دل او به جانب شاه کشیده گردید. بعد از چندی به خود آمد و به تغیر حالت خود، متفطن و متحیر گردید. مضیف گفت چون قلیان را شاه کشید و به من داد که ببرم، شاه به من فرمود: «چنان که سید قبل از این سفارش فرموده بود، سر نی قلیان را آب بکش و تطهیر کن». من ملتفت شدم و سید مرا گفت:

«قدری در بیرون باش که ما را سخنی است». من بیرون رفته بنشستم تا وقتی که مرا خواندند و قلیان دیگر که آوردم سید بزرگوار به دست خود به او داد و با یکدیگر در یک ظرف غذا خوردند و آن شب درگذشت. جناب سید شبی دیگر خواهش ملاقات کرد. شاه گفت: «مرا با سید کاری نیست؛ اگر او را با من کاری است نزدیک من بیاید». لهذا بعضی شب‌ها که کوچه‌ها از مردم خالی می‌شد، سید و من، عبا بر سر کشیده، به منزل شاه می‌رفتیم؛ والله اعلم بالحقایق (هدایت، بی‌تا: ر ۵۹۶ و ۵۹۷).

همه نویسندگان، این واقعه را از کتاب *طرائق الحقائق* (شیرازی، بی‌تا: ۱۹۹۳ و ۲۰۰) آورده‌اند و او نیز از رضاقلی‌خان هدایت نقل کرده و به‌ظاهر پیش از آن، منبع دیگری برای این نقل تاریخی وجود ندارد؛ این در حالی است که هدایت (۱۲۱۵-۱۲۸۸ ه.ق.) پس از وفات نورعلی‌شاه متولد شده است. اینکه وی از کجا به چنین ماجرای آگاهی یافته، معلوم نیست؛ جز اینکه احتمال دهیم این ماجرا را در منابع دیگر دیده یا از دیگران شنیده باشد که در این صورت نقل شفاهی دیگران برای او حجت بوده و آن را بازگو کرده است. این در حالی است که کسانی همچون زین‌العابدین شیروانی (۱۱۹۳ یا ۱۱۹۴-۱۲۵۳ ه.ق.)، که حدود سال‌های ۱۲۱۰ یا ۱۲۱۲ ه.ق. بارها با نورعلی‌شاه ملاقات کرده و به او ارادت ورزیده (شیروانی، بی‌تا: ۱۳۰/۱)، اشاره‌ای بدین موضوع نداشته است. البته بی‌توجهی در نقل چنین واقعه‌ای، از کسی که به این سلسله و مشایخ آن ارادت ویژه داشته و در تأیید آنها تقریباً از هیچ نکته‌ای فروگذار نکرده است، بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ مگر اینکه بگوییم نقل شفاهی دیگران موجب اطمینان وی به صدق سخن نبوده است.

عجیب‌تر اینکه اصل این داستان در کلام برخی از فقیهان عارف نیز بدون نقل سند و به صورت ضمنی تأیید شده است. حسینی طهرانی (متوفای ۱۴۱۶ ه.ق.) در جنگ خطی خود، به نقل از حاج شیخ عباس قوچانی (متوفای ۱۴۱۰ ه.ق.) از ملاقات نورعلی‌شاه و تصرف او در سید بحرالعلوم پرده برداشته و معتقد است در این تصرف، سید که دور

نشسته بوده، چنان مجذوب نورعلی شاه شد که آن قدر به جلو آمد که در مقابل هم قرار گرفتند و نزدیک بود زانوهایشان به هم بخورد (حسینی طهرانی، بی تا: ۷۷، جنگ پانزدهم). این ملاقات، به فرض صحت، احتمالاً در میان سالهای ۱۲۰۶ تا ۱۲۱۲ رخ داده است؛ زیرا وفات نورعلی شاه و سید بحرالعلوم، هر دو، در سال ۱۲۱۲ ه.ق. بوده و نورعلی شاه نیز بیش از پنج سال از سالهای پایانی عمرش را در عتبات و موصل گذرانیده است. البته از آن رو که ملاقات میان عالمان، فقیهان، عارفان، حاکمان و ... در آن روزگار مرسوم و شایع بوده و حتی تکرار این ملاقات‌ها نیز به معنای شاگردی یا شیفتگی نبوده است، اظهارنظر قطعی درباره شاگردی سید بحرالعلوم در نزد نورعلی شاه یا شیفتگی او بسیار دشوار است؛ زیرا منابع مکتوب توانایی اثبات چنین ادعایی را ندارد.

دین، مذهب و طریقت محمدعلی اصفهانی

بازخوانی آثار نورعلی شاه اصفهانی گویای این است که وی دست کم در حوزه نظر، به اصول و فروع دین اسلام و مذهب تشیع باور داشته است؛ چنان که در توصیف اهل طریقت معتقد است سالک باید با ادب تمام در حلقه اسلام درآید و به قدر سر مویی از جاده شریعت قدم بیرون نگذارد و عاشقانه اطاعت و بندگی کند و ارکان خانه دین را با اصول و فروع محکم کند (اصفهانی، ۱۳۵۰ الف: ۱).

او، پنج عنوان از اصول و چهار عنوان از فروع دین را نام برده و بدین ترتیب از اصول و فروع مذهب تشیع به صراحت یاد کرده و آنها را «اصول و فروع ظاهری دین» شمرده است. البته گاهی آنها را «گنج‌های نه گانه» خوانده و از اصل چهارم با عنوان «گنج چهارم: فتوت» یاد کرده که یافتن آنها سبب دست‌یابی به «مقامات نه گانه» و سرانجام به «بهشت‌های نه گانه» است (همو، ۱۳۴۸: ۳۸ و ۳۹؛ همو، ۱۲۸۳: ۲-۴).

۱. **توحید**؛ به باور او، موجود یا «واجب» است یا «ممکن»؛ «واجب» یکی بیش نیست و آن خدای متعال است و هر چه جز خدا «ممکن» است که جز با مرجح موجود نمی‌شود. بدین سان همه ممکنات از ایجاد واجب موجود شده‌اند. تکوین نیز یا ابتدایی

یا با واسطه است (همو، ۱۳۶۳: ۲۹). او توحید حقیقی را برابر با مقام فنا و بقا شمرده و آن را از خدا درخواست کرده است (همو، ۱۳۵۰ ب: ۲ و ۴). وی در آثار گوناگونش، با صراحت به برخی از صفات جمال و جلال حق تعالی اشاره کرده و معتقد است فهم و زبان از شرح آنها ناتوان است (همو، ۱۲۸۳: ۲ و ۳؛ همو، ۱۳۵۰ ج: ۵ و ۸؛ همو، ۱۳۶۳: ۳).

۲. عدل؛ در باور اصفهانی، خدا عادل است نه ظالم؛ چراکه ظلم یا در افراط است یا در تفریط، و او از هر دو منزله، بلکه بر هر دو محیط است (همو، ۱۲۸۳: ۳).

۳. نبوت؛ در باور او، «نبوت» نظم‌دهنده احکام دین، امر رب‌العالمین، راهبر سوی الاهی، شمع راه رهروان، داروی ناسور جان‌ها، مرهم داغ جنان‌ها، دستگیر گمراهان، چاره‌فرمای جهان، مطلع انوار حق و منبع اسرار حق است (همان). وی افزون بر طرح نبوت عامه و خاصه، و خاتمیت حضرت رسول (ص)، به برخی از صفات آن حضرت نیز اشاره کرده است. از باب نمونه، با اشاره به آیاتی همچون «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ» (اسراء: ۱) و «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (نجم: ۲) حضرت را با ویژگی‌هایی همچون فروزنده اختر برج فتوت، درخشنده گوهر درج نبوت، سرحلقه صوفیان باصفا، دریای بی‌انتهای جود و الطاف، پیغمبر برحق، خاتم پیغمبران، راهنمای انس و جان، مهبط تنزیل قرآن، استحکام‌بخش دین و ایمان، کاشف سرّ نهانی، ظاهر حدیث «من رآنی»،^۵ آینه رخسار شاهی، تجلی‌گاه انوار الاهی، شفیع مذنبین، رحمة للعالمین، خاتم الانبیاء ظاهراً و اول الانبیاء باطناً و ... یاد کرده و معتقد است همه گفتارها و رفتارهای او، گفتار و کردار حق است (اصفهانی، ۱۲۸۳: ۴).

۴. امامت؛ اصفهانی امامت را با اوصافی همچون شمع فانوس یقین، نور قلب متّقین، گوهر دریای جود، جوهر کان وجود، رهبر و راهنمای به سوی حق، سبب زدودن زنگار دل‌ها، ابر گوهریار، قلم ذخار، گوهر لجه دین، جوهر ایمان، مقصد جن و انس و ... معرفی کرده و نام برخی از پیشوایان شیعه را آورده است (همان). وی علی (ع) را وصی و جانشین پیامبر اسلام (ص) خوانده و صفاتی همچون شیر بیشه شجاعت، نهنگ لجه شفاعت، صدرنشین هل آتی، یکه‌تاز عرصه لافتنی، مرکز دایره

هدایت، والی خطه ولایت، اسدالله الغالب، امام برحق، هادی راه راست و ... برای آن حضرت آورده است. آنگاه با اشاره به یازده فرزند او، فرزند یازدهم را «امام ثانی عشر» و «نایب مناب حضرت خیرالبشر» و «مرکز دایره امکان و صاحب الامر والعصر والزمان» خوانده و نظم عالم و قیام بنی آدم را از برکت وجود او دانسته است که به امر پروردگار برای دفع ظلم و بیداد ظهور خواهد کرد (همان).

وی در شرح حدیث خطبة البیان^۶ نیز «معرفت امام» را سبب خروج از شک و ورود به عالم یقین و غیب معرفی کرده و معتقد است اهل بیت (ع) سر مکنون الاهی‌اند که در هر زمانی ظهور می‌کنند. به گفته وی، نسبت الوهی و خالقیّت نیز از ایشان دور است، اما طالبان طریق را نیز، جز از این راه چاره‌ای نیست؛ زیرا ایشان در همه مظاهر ظاهرند و مظاهر از ایشان ظاهر (همو، ۱۳۵۰: ب: ۲ و ۷). او با اعتقاد کامل به امام عصر (عج)، او را هادی خود، سید آخرالزمان، ولی کامل، متّصف به اخلاق حق، مظهر و مظهر اسم الولی، ساقی، فانی در حق و باقی به حق خوانده و بقای مخلوقات را، از بقای او و بالاترین سعادت برشمرده است. چنان‌که امام حسین (ع) را عارفی تمام‌عیار معرفی کرده که در میدان عشق‌ورزی، سرور و امام است؛ همو که هادی دین و سید شهدا است، او که روشنی‌بخش آسمان‌ها و زمین، شاهد غفران و حامد سبحان در بلاها است (همو، ۱۳۴۸: ۹ و ۲۲ و ۲۳).

۵. معاد؛ اصفهانی گاه با خوانشی دینی درباره معاد، به حیات دوباره مردگان و جزای اعمال آنها پرداخته و آن را روز وصل و بازگشت به اصل خوانده است؛

فند اندر میان انس و جن شور	ز هر سو مردگان خیزند از گور
سراسر نامه اعمال در دست	یکی هشیار کار و دیگری مست
گنه‌کیش و ثواب‌اندیش یک‌سر	همه آیند در صحرای محشر
یکی شاد و یکی غمگین ز احوال	به میزان عمل سنجند اعمال
یکی را در نعیم قرب خوانند	یکی را در جحیم بُعد رانند
شود مر نوریان را نور مأمّن	شود مر ناریان را نار مسکن

گاهی هم با نگرش عرفانی به توصیف قیامت و اقسامش پرداخته است: «قیامت لحظه به لحظه»، «قیامت صغرای آفاقی»، «قیامت صغرای انفسی»، «قیامت کبرای شرعی»، «قیامت کبرای انفسی» (همو، ۱۳۴۸: ۲۳).

به باور او، اگر سالک معنای اصول ظاهری دین را یافت باید در دانستن و عمل کردن به فروع ظاهری دین (عبادات، ایقاعات، احکام و عقود) نیز بکوشد و با قدم نهادن در راه عبادت، سعادت جاودانه‌اش را رقم زند (همو، ۱۳۸۳: ۵).

سلسله طریقتی محمدعلی اصفهانی

به باور صوفیه، وی از اقطاب سلسله نعمت‌اللهی است که پیروان آن، شیعیان دوازده امامی‌اند. چنان‌که خود اصفهانی نیز، خویش را دارای مذهب و کیش برگزیده و خالص خوانده و کتاب *جنات الوصال* خود را برگ سبزی شمرده که «تحفه درویش صفوت کیش» است (همو، ۱۳۴۸: ۱۰). او گاهی از بزرگان خلفای اهل سنت یاد کرده (همو، ۱۳۶۳: ۱۰ و ۲۱ و ۳۱) و در عین حال امام علی (ع) و امامان پس از او را بارها در کلام خود ستوده است. شاید این رفتار دوگانه دلیلی جز «تقیّه» یا طرح «عرفانی به دور از نزاع تاریخی شیعه و سنی» نداشته است؛ زیرا وی می‌کوشید معارف را از آموزه‌های شیعی استخراج کند و در نقل سخن صحیح مخالفان نیز تعصبی نداشت.

صوفیه معتقدند سلسله نعمت‌اللهیه به امام رضا (ع) منتهی می‌شود؛ بدین صورت که اصفهانی، مرید و جانشین معصوم‌علی‌شاه دکنی، و او نیز مرید و جانشین شاه‌علی‌رضا دکنی (متوفای ۱۲۱۴ ه.ق.) بوده و به واسطه اقطاب دیگر، از سوی امام رضا (ع) مأذون به ارشاد بوده‌اند. این در حالی است که برخی معتقدند با حضور معصوم‌علی‌شاه و تعیین جانشین در ایران، رایحه انقطاع سلسله نعمت‌اللهیه از سلسله اصلی به مشام می‌رسد؛ زیرا تعیین جانشین و قطب (نورعلی‌شاه) از جانب غیرقطب (معصوم‌علی‌شاه) و در زمان حیات قطب سابق (شاه‌علی‌رضا دکنی) مرسوم نیست (همایونی، ۱۳۵۸: ۲۲). ناگفته پیداست که ادعای «شیخ‌المشا‌یخ بودن معصوم‌علی‌شاه و نورعلی‌شاه و قطبیت

بی واسطه حسین علی شاه از شاه علی رضا» نیز با اشکالات متعددی روبه‌رو است.^۸ همچنان که نظیر این انقطاع در زمان امامان معصوم (ع) نیز رخ داده است؛ زیرا با وجود قطب ناطق و امام حی، قطبیت دیگران بی معنا خواهد بود؛ جز اینکه معتقد به «قطبیت صامت» شویم که در این صورت آوردن نام قطب صامت در «کرسی‌نامه‌ها» محل اشکال است (صدوقی سها، ۱۳۸۳؛ عباسی، ۱۳۹۲). مگر اینکه بگوییم معصوم علی شاه با اختیاراتی که از جانب شاه علی رضا دکنی داشته نورعلی شاه را به جانشینی منصوب کرده است (پازوکی، ۱۳۹۱: ۳۲۳).

آثار محمدعلی اصفهانی

محمدعلی اصفهانی صاحب آثاری در زمینه اخلاق و عرفان، قرآن و تفسیر، منطق و ... بوده که برخی از آنها به صورت منظوم نگاشته شده است. این آثار به شرح زیر است:

۱. **تفسیر سوره حمد و بقره با نظم فارسی**؛ نسخه چاپی این اثر در مجموعه‌ای از آثار نورعلی شاه اصفهانی در انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی تهران به سال ۱۳۵۰ ه.ش. منتشر شده است. مشخصات نسخه‌های خطی این تفسیر نیز در برخی منابع آمده است (درایتی و دیگران، بی تا: ۷۱۶/۸ و ۷۳۶).

۲. **منظومه جنات الوصال**؛ نسخه چاپی این اثر نیز در انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی تهران به سال ۱۳۴۸ ه.ش. منتشر شده و مشخصات نسخه‌های خطی‌اش نیز در برخی منابع آمده است (همان: ۳۴۰/۱۰-۳۴۴).

۳. **رساله اصول و فروع**؛ نسخه چاپی این اثر در سال ۱۳۶۳ ه.ش. در مجموعه عوارف المعارف، چاپ کتاب‌خانه احمدی شیراز و پیش از آن در سال ۱۳۵۰ ه.ش. در مجموعه آثار نورعلی شاه منتشر شده و نسخه‌های خطی آن نیز در برخی منابع آمده است (همان: ۳۲۸/۴-۳۳۱).

۴. **جامع الأسرار**؛ نسخه چاپی این اثر در سال ۱۳۵۰ ه.ش. در مجموعه آثار نورعلی شاه و همچنین در سال ۱۳۶۳ ه.ش. در ضمن مجموعه عوارف المعارف و به

همّت کتاب‌خانه احمدی شیراز منتشر شده است. نسخه‌های خطی‌اش نیز در برخی منابع آمده است (همان: ۸۱۰/۹-۸۱۳).

۵. *جزائر*؛ نسخه‌های خطی آن در برخی منابع آمده است (همان: ۸۹/۱۰ و ۹۰).

۶. *دیوان اشعار*؛ این اثر به چند صورت منتشر شده است: تهران، انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی، ۱۳۴۹؛ به همراه *دیوان رحمت‌علی‌شاه*، تهران، انتشارات میرکمالی، ۱۳۳۸؛ به انضمام رساله جامع الأسرار و کنز الأسرار، تهران، انتشارات منوچهری، ۱۳۷۰؛ انتشارات یلدا قلم، ۱۳۸۱؛ پیش‌تر نیز به انضمام *دیوان رضاعلی‌شاه دکنی* در تهران منتشر شده است (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۳۲۳). نسخه‌های خطی‌اش نیز در برخی منابع آمده است (درایتی و دیگران، بی‌تا: ۹۹۱/۱۵-۹۹۷).

۷. *روضه الشهداء*؛ نسخه‌های چاپی و خطی‌اش هم‌اکنون در دسترس نیست؛ مگر اینکه این اثر همان *روضه الشهداء* واعظ کاشفی باشد که از صوفیان نقش‌بندی دوران صفویه بوده است.

۸. *شرح منظوم خطبة البیان*؛ نسخه چاپی این اثر، در مجموعه‌ای از آثار نورعلی‌شاه اصفهانی منتشر شده و نسخه‌های خطی‌اش نیز در برخی منابع آمده است (همان: ۷۳۹/۱۳-۷۴۰).

۹. *منظومه کبری در منطق*؛ نسخه‌های چاپی‌اش به شرح زیر است: گنجینه بهارستان، حکمت ۲، مسلسل ۱۱، تهران، کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۹، با تصحیح علی‌اوجبی؛ همراه *کبری و بهجة الطالبین* در سال ۱۳۱۷ و همچنین در مجموعه آثار نورعلی‌شاه اصفهانی و در کتاب‌فروشی تحریریان اصفهان منتشر شده است. آدرس نسخه‌های خطی‌اش نیز در برخی منابع آمده است (نک: همان: ۸۵۶/۲۵-۸۵۸).

۱۰. *منظومه مشکوة النجاة*؛ اثری با این نام از نورعلی‌شاه اصفهانی یافت نشد جز اینکه ادعا شده است که در نسخه خطی با عنوان *کلیات نورعلی‌شاه* آمده است که با وجود مراجعه به آن، نگارنده از آن اثری نیافت.^۹

۱۱. *أسرار القلوب فی بیان آراء الغیوب*؛ نسخه چاپی اش در ضمن مجموعه *عوارف المعارف*، در سال ۱۳۶۳ ه.ش. در کتابخانه احمدی شیراز منتشر شده و ویژگی های نسخه های خطی اش نیز در برخی منابع آمده است (همان: ۴۳۳/۳ و ۴۳۴).

۱۲. *کنز الاسرار نوریه در اوراد موظفه*؛ این اثر همان رساله کبریت احمر است که به نورعلی شاه اصفهانی، مجذوب علی شاه و مظفرعلی شاه نسبت داده شده است. البته چون نورعلی شاه مرشد طریقتی دو تن دیگر بوده، انتساب شالوده این اثر به وی بعید نیست. این رساله نیز در سال ۱۳۶۳ ه.ش. در ضمن مجموعه *عوارف المعارف* در کتابخانه احمدی شیراز به نام *کنز الأسرار*، و پیش از آن، به سال ۱۳۵۰ ه.ش. در خانقاه نعمت اللهیه تهران منتشر شده است. نسخه های خطی اش نیز در برخی منابع آمده است (همان: ۸۵۸/۲۵-۸۶۲ و ۷۴۵/۲۶).

۱۳. *مخزن الاسرار*؛ این اثر نیز در مجموعه *آثار نورعلی شاه اصفهانی* منتشر شده است. البته نسخه خطی با عنوان *مخزن الاسرار* در دسترس نگارنده این مقاله قرار نگرفت و در فهرست نسخه های خطی ایران (فنخا) نیز چنین عنوانی یافت نشد.

۱۴. *ارشادنامه*؛ یا *اجازه طریقت*؛ این اثر نیز در مجموعه *آثار نورعلی شاه اصفهانی* منتشر شده و بخش هایی از آن نیز، پیش تر در *طرائق الحقائق* نیز آمده است (نک.: شیرازی، بی تا: ۲۵۹/۳). مشخصات نسخه های خطی اش در برخی منابع آمده است (نک.: درایتی و دیگران، بی تا، ذیل مدخل «ارشادنامه»).

۱۵. *تذکره* یا *مکتوبه*؛ این اثر نیز در مجموعه *آثار نورعلی شاه اصفهانی* منتشر شده و نسخه خطی اش نیز در برخی منابع آمده است (تهران؛ ملک؛ شماره نسخه: ۱۶۹۷/۱).

۱۶. *انوار الحکمة*؛ به گفته نگارنده *فهرستگان نسخه های خطی ایران* (فنخا)، این رساله به چند تن (غزالی، نجم الدین کبری، نورعلی شاه و معصوم علی شاه) نسبت داده شده که انتسابش به یوسف بن محمد یوسفی هروی (متوفای ۹۶۶ ه.ق.) درست تر است. با این حال در مجموعه *آثار نورعلی شاه* منتشر شده و نسخه های خطی اش نیز در برخی منابع آمده است (درایتی و دیگران، بی تا: ۱۶۴/۵-۱۷۱).

۱۷. **پند و موعظه** یا **هدایت‌نامه**؛ نسخه خطی‌اش در برخی منابع آمده است (همان:

ذیل مدخل «پند و موعظه»).

بازماندگان، شاگردان و ارادتمندان محمدعلی اصفهانی

نام و نسب برخی از بازماندگان، شاگردان و ارادتمندان منتسب به نورعلی‌شاه اصفهانی چنین است:

بی‌بی‌جان حیاتی و طوطی‌خانم (همسر و فرزند نورعلی‌شاه)، سید محمدسعید حسینی ملقب به سرخ‌علی‌شاه (داماد نورعلی‌شاه)، محمدحسین کرمانی ملقب به رونق‌علی‌شاه (برادرِ همسر نورعلی‌شاه)، محمد تربتی خراسانی (مشتاق‌علی‌شاه)، سید محمد یزدی معروف به آقای خواجه، رضاعلی‌شاه هراتی یا هروی، عبدالوهاب نائینی، محمدتقی کرمانی (مظفرعلی‌شاه)، عبدالصمد همدانی،^{۱۰} حسن علی کابلی، محمدمهدی بن محمدشفیع کرمانی (معطرعلی)، عباس‌علی سیرجانی، محمد گلکار اصفهانی (ناصرعلی)، محمدعلی ملقب به عین‌علی‌شاه هروی، محمدنصیر دارابی، شیخ محمدحسین اصفهانی (حسین‌علی‌شاه)، محمدجعفر کبودرآهنگی همدانی (مجدوب‌علی‌شاه)، ابوالقاسم حسینی شیرازی ملقب به سکوت، محمدرحیم نایینی (نظرعلی)، احمد بن عبدالواحد کرمانی (نظام‌علی)، محمدرضا بن محمدامین همدانی (کوثرعلی‌شاه)، سید ابراهیم تونی خراسانی (مظهرعلی‌شاه)، زین‌العابدین شیروانی (مست‌علی‌شاه)، محمد کومپانی کرمانی، و ابراهیم شیخ‌الاسلام شهرخوی (مطلوب‌علی‌شاه).

نتیجه

نورعلی‌شاه اصفهانی، از مشاهیر سلسله نعمت‌اللهیه و از مریدان بنام معصوم‌علی‌شاه دکنی است که به گفته صوفیان، آوازه‌اش در آن روزگار سبب شد گروهی او را به عزم سلطنت ظاهری یا پای‌بندنبودن به شریعت متهم و بدنام کنند. وی سرانجام پس از

خروج از ایران و سکونت پنج‌ساله در عتبات عراق، به بغداد و سپس به موصل رفت و در سال ۱۲۱۲ ه.ق. درگذشت.

همه منابع صوفیه و برخی از عالمان اخلاقی غیرصوفی، به‌ظاهر با اعتماد به این منابع، وی را ستوده‌اند. برخی از منابع غیرصوفیه نیز شرح حال او را نقل کرده و با یادآوری احوال و اتهاماتش، قضاوت را به دیگران وانهاده‌اند. در برابر، برخی دیگر از فقیهان شیعه، وی را نکوهیده و او را مستحق بدترین ناسزاها دانسته‌اند. گروه اخیر، به کتاب *خیر/تیه* محمدعلی کرمانشاهی اعتماد کرده و تراجم او را نگاشته‌اند. بهبهانی کرمانشاهی با دریافت نادرست از برخی آموزه‌های محققان صوفیه صریحاً با آنها مخالفت کرده و به زعم خود برای جلوگیری از گسترش تصوف، سبّ و لعن همه صوفیان را در پیش گرفته و با استفتا از برخی فقیهان، استاد و مرشد نورعلی‌شاه را زندانی کرده و کشته است. این در حالی است که آثار اصفهانی و مرشد و شاگردانش، گویای اعتقاد به اصول و فروع دین است و دست‌کم در حوزه نظر، به سالک اجازه نمی‌دهد به قدر سر مویی پا از جاده شریعت بیرون بگذارد.

به گزارش برخی از منابع صوفیه، فقیهان حقیقت‌جو و منصف، پیش از پاسخ به استفتا درباره نورعلی‌شاه، در صدد تحقیق برآمده و پس از ملاقات با او و درک واقعیت امر، در زمره ارادتمندانش درآمده‌اند. این منابع از ملاقات سید بحرالعلوم با نورعلی‌شاه در منزل شخصی امین خبر داده‌اند که سبب تحیر و ارادت سید به او شده است. نخستین نویسنده‌ای که این واقعه را نقل کرده، رضاقلی‌خان هدایت است که خودش سه سال پس از وفات نورعلی‌شاه متولد شده و نقل شفاهی دیگران را معتبر شمرده است. البته اصل این ملاقات، در کلام برخی از عالمان متأخر نیز تأیید شده که به نظر می‌رسد بر پایه شهود ایشان یا اعتماد به منابع پیش‌گفته باشد که در صورت پذیرش این ادعا، باز هم شیفتگی یا شاگردی سید بحرالعلوم در نزد نورعلی‌شاه بسیار دشوار است؛ زیرا بسیاری از دیدارهای آن روزگار، به معنای مراودات و آگاهی از باورهای یکدیگر بوده است نه به معنای شاگردی و شیفتگی. افزون بر اینکه نویسندگانی همچون

شیروانی، که تمایل ویژه‌ای به این سلسله و تأیید آن از سوی عالمان شیعی داشته و تقریباً از هیچ نکته‌ای فروگذار نکرده‌اند، اشاره‌ای به این دیدار نداشته‌اند. با این حال، اصفهانی به اصول و فروع ظاهری و باطنی دین باور داشته و با واژگانی شاعرانه، مخاطبان خویش را به ژرفای «دین» دعوت کرده است؛ بی‌آنکه دست از ظاهر بردارند. بنابراین، با تکیه بر آثار مکتوب می‌توان سلامت باورهای نورعلی‌شاه اصفهانی را، دست‌کم در حوزه نظر، پذیرفت و با این حال دیدار، شاگردی و شیفتگی سید بحرالعلوم به او را اثبات‌ناپذیر دانست.

پی‌نوشت‌ها

۱. منظور از «ر» شماره برگه نسخه خطی است.
۲. به‌ظاهر در برخی از سلسله‌های صوفیه پس از قرن هفتم هجری کلمه «شاه» جانشین کلمه «شیخ» شده و درباره سران و بزرگان متصوفه به کار رفته است. به تعبیر صاحب‌اصول/الفصول، «این شاهی به منزله و معنای شیخی بوده است»، مانند شاه‌نعمت‌الله، شاه‌داعی شیرازی، شاه‌ولی‌الله دهلوی، صفی‌علی‌شاه، نورعلی‌شاه و ... (فروزان‌فر، ۱۳۶۶: ۳).
۳. وی اغلب از طرائق الحقائق و ریاض‌العارفین و کتب تراجم صوفیه بهره برده و بدانها اعتماد کرده، با این تفاوت که از آنها با عنوان «عارف» و نه «صوفی» نام برده است که شاید تسامح او یا تفاوت معنای منفی این دو واژه در میان مردم روزگارش سبب این کاربرد متفاوت باشد.
۴. سید محسن امین در/عیان‌الشیعة درباره سید بحرالعلوم می‌نویسد: «و یعتقد السَّواد الاعظم الی الآن أنَّه من ذوی الاسرار الالهیة الخاصَّة و من أُولی الکرامات والعنایات والمکاشفات. و ممَّا لاریب فیہ أنَّه کان ذا نزعة من نزعات العرفاء والصوفیة، یتظهر ذلک من زهده و میله الی العبادة والسیاحة» (امین، ۱۴۰۳: ۱۶۶/۴۸).
۵. اشاره به حدیث پیامبر (ص) که فرمود: «من رآنی فقد رأى الحق» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۸/۵۸).
۶. خطبة البیان، منسوب به امام علی (ع) است که حضرت خود را به «أبو المهدی القائم فی آخر الزمان» معرفی کرده و به نشانه‌های آخرالزمان پرداخته و اصفهانی بخش‌هایی از آن را به صورت منظوم درآورده است.
۷. قسیم قراردادن «احکام» برای عبادات و عقود و ایقاعات، محلّ مناقشه است؛ زیرا احکام، مقسم است.
۸. اولاً در همه کرسی‌نامه‌ها از آن دو نفر (معصوم‌علی و نورعلی) با عنوان قطب یاد شده و از اقطاب شمرده شده‌اند؛ ثانیاً به فرض قبول مدعا، چگونه شیخ‌المشایخ (نه قطب) می‌تواند قطب دیگری را

- منصوب کند؟! ثالثاً صورت فرمان حسین‌علی‌شاه از سوی نورعلی‌شاه (نه شاه‌علی‌رضا) موجود است اما هیچ دلیلی برای نیابت بلافصل حسین‌علی‌شاه وجود ندارد (صدوقی سها، ۱۳۷۰: ۳۷-۴۱).
۹. برای آگاهی بیشتر، نک.: سایت کتاب‌خانه دیجیتال و فناوری اطلاعات دانشگاه امام صادق (ع) به نشانی: <http://saed.isu.ac.ir/site/catalogue/132169>
۱۰. صوفیان نعمت‌اللهیه وی را به سلسله خود منتسب کرده‌اند اما در طریقه ذکر و انتساب او به این سلسله اشکال‌هایی مطرح است.

منابع

- اصفهانی، محمدعلی (۱۲۸۳). *رساله اصول و فروع*، شیراز: کتاب‌خانه احمدی.
- اصفهانی، محمدعلی (۱۳۴۸). *جنات الوصال*، تهران: خانقاه نعمت‌اللهی.
- اصفهانی، محمدعلی (۱۳۵۰ الف). *رساله انوار الحکمة*، تهران: خانقاه نعمت‌اللهی.
- اصفهانی، محمدعلی (۱۳۵۰ ب). *ترجمه منظوم خطبة البيان*، تهران: خانقاه نعمت‌اللهی.
- اصفهانی، محمدعلی (۱۳۵۰ ج). *تفسیر منظوم سوره بقره*، تهران: خانقاه نعمت‌اللهی.
- اصفهانی، محمدعلی (۱۳۶۳). *اسرار القلوب فی بیان آثار الغیوب*، شیراز: کتاب‌خانه احمدی.
- امین، محسن (۱۴۰۳). *اعیان الشیعة*، بیروت: دار المعارف للمطبوعات.
- ایزدگشسب گلپایگانی، اسدالله (بی‌تا). *نور الأبصار (نگارشی سال ۱۳۲۲ ه.ش)*، تهران: حقیقت.
- بهبهانی کرمانشاهی، محمدعلی بن محمد باقر (۱۴۱۲). *خیراتیة در ابطال طریقه صوفیه*، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
- بازوکی، شهرام (۱۳۶۹). «تصوف در ایران بعد از قرن ششم»، در: *دائرةالمعارف جهان اسلام*، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- بازوکی، شهرام (۱۳۹۱). *جلوه‌های معنویت در جهان اسلام: مجموعه مقالات*، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- تشکری، علی‌اکبر؛ نقیبی، الهام (بی‌تا). «تعامل و تقابل تصوف و تشیع در عصر صفوی»، در: *پژوهش‌های تاریخی*، ش ۲۲، ص ۴۹-۶۶.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹). *صفویه در عرصه دین، سیاست و فرهنگ*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حبیب‌آبادی، محمدعلی (۱۳۶۴). *مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار*، اصفهان: نفائس مخطوطات اصفهان.
- حسینی طهرانی، سید محمدحسین (بی‌تا). *جنگ خطی*، بی‌جا: بی‌نا.
- درایتی، مصطفی؛ و دیگران (بی‌تا). *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فتخا)*، تهران: سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- روتن‌علی‌شاه کرمانی، محمدحسین (۱۳۴۸). *جنات الوصال اندکی از دفتر سوم و دفتر چهارم و پنجم*، تهران: خانقاه نعمت‌اللهی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷). *دنباله جست‌وجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر، چاپ هفتم.
- سعادت‌پرور، علی (۱۳۸۸). *پاسداران حریم عشق*، تهران: احیاء کتاب.

- شیرازی، محمد معصوم (بی تا). *طرائق الحقائق*، تهران: سنایی.
- شیروانی، زین العابدین (بی تا). *بستان السیاحه*، تهران: سنایی.
- صدوقی سها، منوچهر (۱۳۷۰). *تاریخ انشعابات متأخره سلسله نعمت‌اللهیه*، تهران: پاژنگ.
- صدوقی سها، منوچهر (۱۳۸۳). *فوائد در عرفان و فلسفه و تصوف و تاریخ آن*، تهران: آفرینش.
- عباسی، حسین (۱۳۹۲). رابطه مشایخ آغازین سلاسل صوفیه با امامان معصوم (ع)، استاد راهنما: منوچهر صدوقی (سها)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تصوف و عرفان اسلامی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- فروزان‌فر، بدیع الزمان (۱۳۶۶). *زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد (مولوی)*، تهران: زوار، چاپ پنجم.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مدرس، محمدعلی (۱۳۹۵). *ریحانة الأدب فی تراجم المعروفین*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- مشار، خان‌بابا (۱۳۵۰). *فهرست کتاب‌های چاپی فارسی*، تهران: مؤلف، چاپ اول.
- نواب شیرازی، علی اکبر (۱۳۷۱). *تذکره دلگشا*، شیراز: نوید، چاپ اول.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۲). *مجمع الفصحاء*، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۵). *تذکره ریاض العارفین*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هدایت، رضاقلی خان (بی تا). *اصول الفصول فی حصول الوصول*، خطی به شماره ۱۳۲۲۴۰، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- همایونی، مسعود (۱۳۵۸). *تاریخ سلسله‌های طریقه نعمة‌اللهیه در ایران: از سال ۱۱۹۰ تا ۱۳۹۶ ه.ق.*، تهران: مکتب عرفان ایران.
- همدانی (کبودرآهنگی) (مجدوب‌علی شاه)، محمدجعفر (۱۳۸۳). *مرآة الحق*، تهران: حقیقت.

References

- Isfahani, Mohammad 'Ali (1904). Treatise of principles and subdivisions, Shiraz: Ahmadi Library.
- Isfahani, Mohammad 'Ali (1969). *Janat Al-Wisal*, [in Persian], Tehran: Khaneqah Ni'matullahi.
- Isfahani, Mohammad 'Ali (1971.a), *Risalat Anwar Al-Hikmat* (Treatise of Igths of Wisdom), Tehran: Khaneqah Ni'matullahi.
- Isfahani, Mohammad 'Ali (1971.a), Poetic Translton of "*Khutbat Al-Bayan*", Tehran: Khaneqah Ni'matullahi.
- Isfahani, Mohammad 'Ali (1971.a), Poetic Interpretation of Baqarah (Cow) Chapter of Quran, Tehran: Khaneqah Ni'matullahi.
- Isfahani, Mohammad 'Ali (1984). *Asrar Al-Qulub fi Bayan Athar Al-Ghuyub* (Secrets of hearts in expressing the signs of unseen), Shiraz: Ahmadi Library.
- Amin, Muhsin. (1982). *A'yan al-Shi'a* (Prominent Shi'a). Beirut: Dar al-Ta'aruf Lil Matbu'at.
- Izad Gashsb Gulpayegani, Asadullah. *Nur Al-Absar* (Light of eyes) Written: 1943, Tehran: Haqiqat.
- Behbahani Kermanshahi, Mohammad 'Ali ibn Mohammad Baqir (1991). *Kheiratihe dar Ibtal Tariqat Sufiyya* [in Arabic], Qom: Mu'assiat Al-'Allameh Al-Mujadid Al-Wahid Al-Behbahani [in Arabic].
- Pazuki, Shahram (1990). Sufism in Iran after sixth century, in: *Da'irat al-Ma'arif-i Jahan Islam* (Encyclopedia of Islamic World).
- Pazuki, Shahram (2012). Manifestations of spirituality in wolrd of Islam: collection of articles, Qom: University of Religions and denominations.
- Tashkkuri, 'Ali Akbar; Naqibi, Ilham. Interaction and opposition between Sufism and Shi'ism during Safavid era. In: Pazhuheshhaye Tarikhi, [in Persian]. Issue 22, pp 49 – 66.
- Ja'fariyan, Rasul (2000). Safavids in the realm of religion, politics and culture, Qom: Pazhuheshgah hawzah wa daneshgah [in Persian].
- Habib Abadi, Mohammad 'Ali (1985). *Makarim Al-Athar* in the status of Figures of Hadith during Qajar era, Isfahan: Nafais Makhtutat Isfahan [in persian].
- Hussaini Tehrani, seyyed Mohammad hussain. Jang Khatti [in Persian].
- Derayati, Mustafa; and others. List of Manuscripts in Iran, Tehran: Organization for Documents and National Library of Islamic Republic Of Iran.

- Rownaq 'Ali Shah Kermani, Mohammad Hussain (1969). *Janat Al-Wisal*: A part of third book and fourth and fifth books, Tehran: Khaneqah Ni'matullahi.
- Zarrin Kub, 'Abdulgussain (2008). Continuation of search of Sufism in Iran, Tehran: Amir Kabir, Seventh Edition.
- Sa'adat Parwar, 'Ali (2009), Guards of Teritory of Love, Tehran: Ihya' Kitab.
- Shirazi, Mohammad Ma'sum. *Tara'iq al-Haqa'iq* (Ways of Truths). Tehran: Sana'i
- Shirwani, Zainul 'Abidin. *Bustan Al-Siyahat* [in Arabic], Tehran: Sana'i.
- Saduqi Suha, Manuchehr (1991). History of later branches of Ni'matullahiyya dynasty, Tehrna: Pazhang.
- Saduqi Suha, Manuchehr (2004). *Fawa'id* in mysticism, philosophy, Sufism and its history, Tehran: Afarinesh.
- 'Abbasi, Hussain (2013). Relartion between early Sufi Sheikhs with infallible Imams (peace be upon them), supervisor: Monuchehr Saduqi (Suha), MA thesis in Islamic Sufism and Mysticism, qom: Uiversity of Religions and Denominations.
- Foruzan Far, Badi' Al-Zaman (1987). Biography of Mawlana Jalal Al-Din Mohammad mawlawi, Tehran: Zowwar, fifthe edition.
- Majlisi, Muhammad Baqir. (1982). *Bihar al-Anwar al-Jami'a li-Durar Akhbar al-A'immat al-Athar* (The Seas of the Lights Encompassing Pearls of Hadiths from the Pure Imams). Beirout: dar Ihya' Al-Turath Al-'Arabi.
- Mudarris, Mohammad 'Ali (2016). *Reihanat Al-Adab fi Tarajum Al-Ma'rufin* [in Arabic], Qom: Imam Sadiq Institute.
- Mashar, Khan Baba (1971). List of Farsi printed books, Tehran: Mu'alif, First edition.
- Nawwab Shirazi, 'Ali Akbar (1992). Tazkera Delgusha [in Persian], Shiraz: Nawid, first edition.
- Hedayat, Rida Quli Khan (2003). *Majma' Al-Fusaha'* (Associasion od the Fluent), Tehran: Amir Kabir, Second edition.
- Hedayat, Rida Quli Khan (2006). *Tazkirat Riyad Al-'Arifin* (Reminder of he gardens of mystics), Tehran: Research Center for Humanitarian Sciences and Cultural Studies.
- Hedayat, Rida Quli Khan. *Usul Al-Fusul fi Husul Al-Wusul* [in Arabic], Manuscript no. 132240, Tehran: Library of Parliament.

Homayuni, Mas'ud (1379). History of Ni'matullahiya dynasties in Iran: from 1190 until 1396 H. Tehran: Maktab Irfan Ian [in Persain].

Hamedani (Kabudar Ahangi) (Majzub 'Ali Shah), Mohammad Ja'far (2004), *Mer'at al-Haq* (Mirror of truth), Tehran: Haqiqat.